



انه من سليمان

وانه بسم الله الرحمن الرحيم

حجت الاسلام علی اکبر عالمیان

اساره:

نامه حضرت سلیمان به بلقیس ملکه سبأ و دعوت او به توحید و یکتا پرستی را باید یکی از مهمترین دعوت های قرآنی در قالب نامه به شمار آورد سلیمان سعی کرد تا در این نامه کوتاه اما عمیق همگان را به سوی خدا فراخواند. مقاله حاضر به تبیین این ماجرا از زمین قرآن و مفسرین می پردازد.

می نمایند و شیطان اعمال آنها را در نظرشان زینت داده و از راه راست بناز داشته است و آن ها هدایت نخواهند شد، چرا که آنها خدا را پرستش نمی کنند... ان خلوتدی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است.

عکس العمل حضرت سلیمان در برابر این ادعای هدهد این بود که به او گفت: «باید تحقیق کنم تا صدق و کذب سخنت را دریابم.» قَالَ سَتَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (نمل ۲۷)

سپس برای آزمودن او، نامه ای را به او سپرد و گفت: «أَذْهَبَ بَكْتَابِي هَذَا فَأَلْقَيْتُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ نَزَلَ عَنْهُمْ فَأَنْظُرُ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل ۲۸)؛ اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و پاسخ آنان را بیاور تا بنگری پاسخ چه می دهند.

نامه حضرت سلیمان علیه السلام به ملکه سبأ (بلقیس)، نامه کوتاه اما بسیار پر معنا بود. حضرت سلیمان بلقیس را دعوت به توحید کرد، در این نامه چنین آمده بود:

«إِنَّهُ مِنِّي سَلِيمٌ وَإِنَّهُ يُسَبِّحُ اللَّهَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَّا تَعْلَمُوا عِشْيَ وَأَنْتُمُ مُسْلِمِينَ» (نمل، ۳۰ تا ۳۱)؛ به نام خلوتدی بخشنده مهربان توصیه من این

جریبان نامه حضرت سلیمان به بلقیس ملکه سبأ در سوره مبارکه نمل ذکر شده است.

در آیه ۲۰ این سوره آمده است: «وَتَقَدَّمَ الْمَطِيرَ فَقَالَ مَا لِي لَأَزِي الرَّهْطُذُ أَمْ كَانَ مِنَ الْعَائِسِينَ» و جویباری مرغلن شد و گفت چرا هدهد را نمی بینم مگر او غایب است.

چندان طول نکشید که هدهد به محضر سلیمان علیه السلام آمد و عذر عدم حضور خود را به حضرت سلیمان علیه السلام آورد و بر اساس آیات ۲۲-۲۳ این چنین گزارش داد: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ. وَجَدْتُهَا وَ فُؤْمَهَا يَنْسُجُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ نُورٍ. اللَّهُ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ لَعْمَالَهُمْ فَضَعَفَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يَخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» من از سرزمین سبأ (واقع در یمن) یک خبر قطعی آوردم، من زنی را دیدم که بر مردم (یمن) حکومت می کند و همه چیز مخصوصاً تخت عظیمی را در اختیار دارد من دیدم آن زن و ملتش خورشید را می پرستند و برای غیر خدا سجده

است که برتری جویی نسبت به من نکنید و به سوی من بیایید و تسلیم
حق گردید»

ملکه سیاه نیز در گفتگو با سبید و دوازده مشاور خویش و مشورت با
انسان نامه سلیمان را با عنوان «کتاب کریم» توصیف می‌نماید: «قَالَتْ يَا
أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيْ الْقَسِي إِنَّ كِتَابَ كَرِيمٍ» (تمل ۲۹۶) ای بزرگان مملکت نامه
ای گرامی نزد من افکنده اند علت کرامتش را نیز در ادامه بیان می‌کند:
«لَهُ مِنْ سَلِيمَانَ» علت کرامتش این است که این نامه از ناحیه سلیمان
است، چون ملکه سیاه از جسوت سلیمان خبر داشت و می‌دانست که
چه سلطنتی عظیم و شوکتی عظیم دارد، به شهادت این که در چند آیه
بعد از ملکه سیاه حکایت می‌کند که وقتی عرش خود را در کاخ سلیمان
دید گفت: «وَأُولَئِكَ الْعُلَمَاءُ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ» (تمل ۳۲۱) ما قبلاً از
شوکت سلیمان خبر داشتیم و تسلیم او بودیم.

در ابتدا بلقیس، حضرت سلیمان را با فرستادن هدایای گران بها از مود
(مفسران در مورد نوع این هدیه گزارش‌های متعددی را بیان کرده‌اند) و
پس از آن که متوجه شد که هدف سلیمان الهی است و نه کشورگشایی،
به او ایمن آورد طبع برخی نقل‌ها او با حضرت سلیمان (ع) از دواج کرد.

نکته‌های نایب

۱. اولین نکته در مورد علیل کریم بودن این نامه است که بلقیس هم به
آن اشاره نموده است. در این مورد چند علت و نشانه ذکر شده است. اول
اینکه در ابتدای نامه آمده است: (و انه بسم الله الرحمن الرحيم) یعنی این
نامه به نام خدا آغاز شده و به این جهت نیز کریم است.

برخی از مفسرین می‌گویند:

از آنجا که تسلط و سلطه بر دیگران جایز نیست مگر اینکه به نام خدا
و برای ترویج امر دین و توحید باشد، سلیمان (ع) برخلاف رویه سلاطین
جبار که هر کاری را به نام خود انجام می‌کنند و نام خود را بر بالای
نامه‌ها می‌نویسند، نام خدا را سرآغاز نامه قرار داد. از این رو بلقیس چون
خود پادشاه بود، دریافت که شأن صاحب نامه از شأن یک پادشاه بالاتر
است بنابراین گفت نامهای بزرگ و گرامی به من رسیده است.

۲. آنچه در آیات فوق در مورد نامه سلیمان به مردم سیا آمده الگویی است
برای طرز نامه نگاری که گاه از مسائل مهم و سرنوشت ساز است، با نام
خداوند رحمان و رحیم شروع می‌شود و با دو جمله حساب شده جان
سخن را بیان می‌کند.

از تواریخ اسلامی و روایات به خوبی برمی‌آید که پیشوایان بزرگ ما
همیشه اصرار داشتند نامه‌ها را فشرده و مختصر، خالی از خشو و
زوائد و کاملاً حساب شده بنگارند.

مخصوصاً این نکته قابل توجه است که در شرائط آن زمان که فرستادن
یک نامه به وسیله یک پیک مخصوص، گاه هفته‌ها طول می‌کشید
و هزینه‌ها داشت تا به مقصد برسد، در عین حال نهایت اختصار به کار
می‌رفت که نمونه‌های آن را در نامه‌های پیامبر اسلام به خسرو پرویز و
قیصر روم و مانند آن می‌توان ملاحظه کرد.

اصولاً نامه انسان دلیلی بر چگونگی شخصیت او است همانگونه که
پیام‌آور و رسول انسان چنین است، چنان که در نهج‌البلاغه از علی (ع) علیه
السلام می‌خوانیم:

هر سولک ترجمان عقلک و کتابک بلغ من ینطق عنک: فرستاده تو

بازگو کننده عقل تو است و نامدهات گو بایترین چیزی است که از تو سخن
می‌گوید.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «بیشتر کتاب از جن علی عقله،

و موضع بصیرت، و برسوله علی فهمه و فطنته» نامه انسان دلیلی است
بر میزان عقل او و مقدار بصیرت او و فرستاده او نشانه‌ای است از مقدار
فهم و ذکاوت او.

ذکر این نکته نیز لازم است که از روایات اسلامی استفاده می‌شود که
پاسخ نامه لازم است همانگونه که پاسخ سلام.

در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: «رد جواب
الکتاب واجب کوجوب رد السلام»: پاسخ نامه واجب است همانگونه که
پاسخ سلام واجب می‌باشد.

۳. مضمون نامه نیز علیرغم کوتاه بودن، بسیار رسا بود. در این نامه آمده
است:

به نام خداوند بخشنده مهربان... (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن
الرحيم)

توصیعام به شما این است برتری جویی در برابر من نکنید، و به سوی
من آید و تسلیم حق شوید (الا تعلقوا علی و اتوبوا مسلمین)

اینکه در برخی از تفاسیر آمده است که بعد از نظر می‌رسد که سلیمان
نامه را با همین عبارات و الفاظ عربی نوشته باشد بنابراین جمله‌های فوق
می‌توانند نقل به معنی و یا به صورت خلاصه و فشرده نامه سلیمان بوده
باشد که ملکه سیا برای ملت خود بازگو کرد، با این همه اما مضمون این
نامه در واقع سه جمله بیش نبود.

یک جمله نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او.

جمله دوم توصیه به کنترل هوای نفس و ترک برتری جویی که سرچشمه
سیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است.

و سوم تسلیم در برابر حق شدن.

این که سلیمان (علیه‌السلام) پیغمبری بوده که کارش دعوت به سوی
اسلام است، منافات با این معنا که ما برای کلمه مسلمین کردیم ندارد،
برای این که او علاوه بر مقام رسالت، پادشاه نیز بود و وقتی مردم را
به‌طور مطلق دعوت به انقیاد و فرمانبرداری کند، فیرا دعوت به پذیرفتن
دین توحید نیز کرده است همچنان که سرانجام ملکه سیا به اسلام
گشایه شد و قرآن کریم کلام او را در هنگام اسلام آوردنش حکایت کرده
که گفت: (و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین)

آری، چکیده پیام سلیمان و نامش این بود که باید ملکه «سیا» و
مردمش درست ببندیشند و اسلام را برگزینند و نزد سلیمان بروند.

ملکه و جامعه او برای نخستین بار بود که با نام بلند و با عظمت «الله»
آشنا می‌شدند و این برای آنان بسیار سرنوشت ساز بود.

به هر حال نامه سلیمان این بود که ملکه «سیا» و مردمش باید سرکشش
و خود بزرگبینی پیشه نساخته و فرمانبردار خدا شوند و به تکت پاک و
همای او که آفریدگار و تدبیرگر هستی است، ایمن آورند.

آری، راه و رسم پیامبران همین گونه بود که نامه‌ها را کوتاه و رسا
می‌نوشتند و در نوشته‌های خود مردم را به سوی خدا و عدل و داد فرا
می‌خواندند.

منابع و مأخذ:

۱. تفسیر فضل بن حسن، مجمع البیان
۲. طائلی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان
۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه
۴. قرآنی، محسن، تفسیر نور
۵. رشیدی، سید جواد، فقه‌های قرآن
۶. تامل‌های قرآن و تاریخ لبنان در المیزان، گردآوری و تدوین: حسن فعال عراقی
۷. رسولی مجلاتی، سید هاشم، تاریخ لبنان